

نورالدین میرزا می نایب ناظر مبلغی نقد واسبسی ترکمانی از جانب
محمد علی خان دیوان پسکی بازنده بران پرسم پیشکش تقدیم آستان
هایون نموده واستعداد دیوان پسکی را بزرگیت خاکپای هایون بار
خواستند و دیوان پسکی بعد از تبار بجنوب هایون مشرف آمده مورد ^{طف}ع
ملوک است شش ساعت بغروب مانده محمد صادق پیک شکارچی بعرض
حاکمان آستان هایون رسانید پسکی باد و خرس در کوه یافته و مستند
که سرکار پادشاهی بصید ایشان توجه فرمایند و اعلیحضرت هایون نیز
فوراً اسب خواسته باین فقره نگدار و آبدار و ابراهیم خان نایب
اصطبل بقصد شکار شریف بروند در سمت جنوب چهارده کلانیکو ^{صعب}
و سخت و مرتفع بود صادق پیک معروض داشت که جانوران خرپور
در زیر اینکوه ساکن هستند هنوز موکب ^م خود بدامن کوه نرسیده
بلکه سه آرفالی پیداشد که از سواران رزم کرده روی بفرار داشتند
سرکار پادشاهی نیز می بجانب آنها پیداشتند بن مسافت بعید و تیررس
نبود شکاران جانی بسلامت بدر بردند و سرکار اقدس تا نیمه کوه سوار

و در حین که بقیه را پیاده صعود میفرمودند پلنگی از شکاف کوه پروان
آمده روی بفرار گذاشت و چون تعاقبش فرمودند با سرعت و جالاکی تمام
خود را بقله رسانیده در مکانی که وصول بدان بواسطه تنگهای کران مکان
نداشت پنهان شد و همچنان ذات دلاصغات پادشاهی با شفت
تمام از کوه بالا آمدند تا بهارخ خراسان رسیدند و خبری بزرگ کهن سال
معهود مشهور افتادند که با بچه خود در سایه درخت سروی خوابیده
و بعضی تشریف سرکار پادشاهی بفراسختی که مخصوص این حیوانات
شیع است دریافت کرده روی بفرار گذاشتند شاه از سیصد
قدیمی نیری بخرس بزرگ انداخته و بضررب کلوه پای راست او را شکستند
و آن جانور با پای شکسته از تنگی جسته فرار می نمود و سرکار او را
بسرعت تمام از سمت دیگر خود را بمقابل آنها رسانیده خرسس کو چکتر را
با یک تیر از پای در آوردند و هم پوز چنگی از همه و صدای تشنگ از ما من
خویش پروان جسته با ناپاکی تمام خود را بقله کشیده از آسیب نجات
نست تا چون بحسب خرس بزرگین با پای شکسته خود با باری رشتا

و تشنگان خمرس کو چک را که چنان شده بود بحضور آوردند و سرکار پادشاه
قدغن فرمودند و دیگر کسی منقرض خمرس بزرگ نشود و باز خمت تمام پیاده
از بالای کوه از محلی که آب شسته در یک بوم و نغزنده بود گاه ایستاده
گاه نشسته گاه با عصا با مشقنی کلی بزیارتند و نیم ساعت بغروب مانده
تشریف فرامی منزل شد و محض زیارت و رفع خستگی بجام رفته بعد از
شام ساعتی مفرمان خاص بزیارت حضور اختصاص داشتند و شایسته
زودتر از سایر لیاالی با ستراحت مشغول شدند

یکشنبه غره جمادی الاول و حرکت اردوی بهایون از
چشمه غلی بر خنده

درین روز سد کارشان نشی در اول باد و بجام تشریف برده و سه ساعت
از دست گذشته از دیوانخانه مبارکه پیرون تشریف آورده با سبب
سوار شدند اعتماد استعظمه امام جمعه و معان را سواره بحضور آوردند
و علیحضرت شایسته مسافتی از راه را با ایشان بصحبت مشغول گشتند
و پس از اظطای حرمت و اطفاف رخصت و جمعیت بدام معان دادند و این

اوله دله را بفرماشت علیه مخاطب ساخت تا بفرسنگ از زده علی شد
و از دور از سمت چپ یکدسته آرغالی نمودار گشت که بر سمت چپ
جاده می آمدند اعلیحضرت شاهنشاهی اسب برانچشمند که آنها را جلو گیر
کنند محمد حسن خان محقق که در جلوی پدکنای هابیون بود و بشکار بازو بلند
و عاقل از اسب تا حتن سرکار پادشاهی با چند نفر از لشکریان و غیره
پیغامده بسمت شکار با اسب انداخته و آن وحش بان رزم کرده از
سمت جاده روگردانیده و بچال جنوبی گریخته شاهنشاه عمان خوش
باز گشته و در کنار راه از برای صرف نهار فرود آمدند و پس از میل
نهار سوار شده از لشکر که معبر بود گذشتند و در سمت دیگر لشکر جاد را می
نهارگاه حرم ملجوظ نظر مبارک افتاد و سرکار اقدس شاه بدان سوی
تا حده اندک زمانی در معتبابل جاوید با کشت فرموده و از مصلای این
احوال پرسی نموده بجاده و میسان قیپ آمدند نیزه سنگ بپرتاب
خان سرتیپ شگابی که مانور استرا با بود با چند سوار بزرگبار
فراتساب مشرف شده مورد عواطف ملوکانه آمد سرکار پادشاهی

باردوی ایشان که نزدیک سرخوده بود توجه فرموده فوج شکاری در
خارج اردوی خود صف زده منظور نظر مرحمت اثر گشتند و بجان
بجان از افراد و اتحاد آمین و صاحب منصبان ایشان مورد مراحم خسروانه
آمده دعای وجود مبارک گفشتند و سرکار اقدس از آن اردو گذر گشته
بود و سر برده مبارک که نزوان اسبدل فرمودند اندک زمانی در کنار صخره
نزدیکه در مقابل چادر مخصوص جلیون واقع بود استراحت فرمودند چون
از خواب برخاستند محمد جعفر بیگ لشکر خاندان که عامل احکام علیه باد
خسرو بود مراجعت نموده عرض متعذره از مستوفی المالک و سردار
محل و وزیر امور خارجه و وزیر علوم که مستغنی مطالب دولتی بود بنظر خود
قدس رسانید و سرکار پادشاهی تا معاینه غروب بطلاعت آنها مشغول
گشتند و از آنجا که صخره جنبی بزرگ و با صفا و شکوه بود آبدار باشی را
تقدیر شد که فایق مداو پاک کن بادی را دیده بروی صخره انداختند
و جمعی از غلام بچه ها و غنچه ها برای نشسته و در روی آب سیر میکردند و
از آن دیوایانی که فوین شد و بعد از شام اجوان مخصوص و آقا علی اوسپ

سلک و محمد تقی خان افشار و عکاسباشی و محمد علی خان شرف اندوز
حضور شده اجودان مخصوص از روزنامه فرانسی موسوم به پرو و دوند
یعنی سان اخبار دنیای عتیق و جدید که عبارت از این سمت گزیده و بیکه دنیا
باشد بعضی میرساند و سرکار شاهی خود بنفس نفیس مبارک ز جریه
علا زمان را از مطالب آن که مبنی بر احوالات چین بود اطلاع میدادند
و چهار ساعت از شب گذشته شاه پاسبان و ماچاگران خدمت
انصراف یافتیم

از ششمه علی الی سرخه دوه فرسنگ و بنسپین راه شمالی و جنوبی کو بهای
سخت مرتفع است که مسافت دو فرسنگ کمتر یا اندکی بیشتر فاصله
دارند و این فاصله در دو فرسنگی در نهایت گشته و کو بهای دو سمت
یکدیگر نزدیک گشته تنگه تشیل میدهند که معبر زمین آن تنگه است
و پس از اندک مسافتی مجدداً کو بهای از یکدیگر فاصله بسته راه تا سرخه
وسعتی بسیار

سرخه جزء محال چهار دانگ هزار جریب مانده دران و در دامن ته واقع

واز سوا بنی ایام پتول نشاطی خان شاعر و باز ماندگان دوست و با هم
ایشان در بعضی نوشته جات و اشعار معروف است و این قریه کنونی
قریب سی چهل خانوار رعیت دارد و جواری در نهایت لطیف و جود
با صفا و آبی بس کوار و در جوار آن دو مزرعه بزرگ متعلق به مردم این
مجاا است موسوم به جود و آنرا

دوشنبه دوم چندی اولی و تشریف فرمانی سرکار
قدس بمایونی بقولاد محله

درین روز از عیون شریفه می بایست استار و سینه برآید و از سر پرده بیاورد
چون آمد و سوار شدند و منور درین حال از خستگی و کسالت و آرد
بود و در آن ایام بود که پسران سرخس که منور و مهر ظهور می نمود
سینه را به سینه می زدند و او را در دست و پا می زدند و خود را با قفسه
بهرت می زدند و درین وقت و آن زمان که منور و سواران و فرستادگان
از منزل نهان شده و از بیابان می گذشتند و در میان کوه و چمن
و در دست است و پدید می آمدند و می گفتند که منور و سواران و فرستادگان

جبرپ میرفت و خاطر مبارک پائسوی مایل شده امرا و ارکان و سواران را
مرخص فرمودند که بمنزل روند و خود با عمل خلوت و تفنگداری از آن جا
بالا رفته در زیر کوهی که از یکجست اردوی همایون و از منی قزو
سرای جبرپ نمایان بود فرود آمدند عاودان آفتاب گردان
نهار خوری پیاپی کرده و شاه شاه اندک زمانی با دورین به مات باصفای
دودانکه لفظ سر فرمودند و نهار صرف نموده بطلالیه نوشتجات حاجی
سیرا حسین خان ^{مشایخ} پاپی مخصوص و وزیر مختار دولت علیه مقیم دربار سلطان
عثمانی که روز قبیل و زبر امور خارج فرستاده بود مشغول شده
و پس از اطلاع بر مضامین آنها و صدور جواب و احکام غریب مبوطه
طیبه الدوله که نیز از آنجا آن رسیده بود معروض حضور مبارک شده و حکام
آن شرق صید ریافت دو ساعت بغروب مانده ازین مهمات ^{مخت} فرستاده
حاصل فرمودند حاجی حیدر خاصه تراش باشی محاسن مبارک یا صاحب
نموده و حضرت شاهنشاهی نماز کرده عشاء و پیاپی مبسل فرموده بستم
منزل قونیه فرمودند قریب بارد و میرزا کریمخان سرهنگ فوج فیروزکوه

با فوج فیروزکوه از سان حضورهایون گذشته و مورد عواطف طوکان
گشته و مورد استرا با شدند و سوکب مسعود بچینی که مورد سرپرستی
و حمایت یونی بود شرف و روادار زانی داشت اعلیحضرت پادشاهی بر سبک
سالهاست مملوک میسر در نده ماه نورانی بر روی خط مبارک حضرت
ولایت مآب امیر مومنان و شاه شاه انس و جان علی ابن ابی طالب
علیه السلام رؤیت فرموده و آغا یعقوب متونی و حافظ خط مبارک را
مورد مراسم خاص ساخته بجرم خانه مبارک که تشریف بردند شب بعد
از شام قورق بیگست و حاجی میرزا علی شکوآه الملک و آقا علی و
حکام سبانی و حسین خان و چول خان و دیگران بزیارت حضور مبارک
مشترف گشته اجودان مخصوص تاسه و نیم از شب رفته بفرمان و زیارت
فرماندهی مشغول بود و زمان قورق شد و شاه شاه با تشریف مشغول
شدند

از سرخده بفرموده محله دو فرسنگ و نیم است سمت راست و چپ راه
کوچه های سبز بلند سخت است که در پشت کوچه های جنوبی آن بزرگ توپ

بود در وارسمنان و در پشت کوههای شمالی بلوک چهار دانگه و دودانگه
هزار جریب است صحرانی که در وسط این دو کوه واقع شده جلگه ایست
که تقریباً نیم فرسنگ عرض دارد و تمام از علف خارشتر و بونه کز و سایر
گیاههای شور سبز است و قریب بقولاد محله همین و سبعمی دارد و درین
جگه آبوسبب است چنانکه مهد یقلی خان و فقیر میرزای پسر نیمور میرزا
هر یک آبونی صید کرده بحضور آورده انعام و احسان شایان یافته
قولاد محله هزار جریب قریه معتبر است که درز پشته بنا شده و صد خانوار
رعیت منهاوز دارد و سپرده پادشاهیم خان نایب اصطبل مبارک است
سه شنبه سوم جمادی الاولی تشریف فرمائی اردوی
مبارک که بمنزل خرنه

درین روزاگر چه بموجب فسرار داد معینه سابقه منزل آستان بود
چون امین الدوله از بعد مسافت راه اطلاع یافته بود مقدمه اردو و از بخار
روانده داشتند بود و این معنی در نهایت پسند خاطر مبارک گشته
یک ساعت از روز برآید از کنار قریه قولاد محله گذشتند امین الدوله

منی طب بفرمانت علیه بود تا سرکار پادشاهی از گردن بالا رفته و بکوه پست
راست بجاده که درختان آو رس زیاد داشت توجه فرموده از برای صرف
نهار فرود آمدند و بادورین باطراف و جوانب نظاره داشتند و خاطر مبارک
از شدت یگونی هوای آن مکان و کثرت بنه خرسند و مسرور بود و چون
تمام قلعه را فرا گرفته تا یک شش دان بالا ی کوه بریز آمده سجاده رجوع
فرمودند و بعد از طی کفر سنگ راه پتنگه رسید و در نهایت صعب شد
و محوطه نظر مبارک افتاد که تمام بار و بندارد و در تنگه شک یکدگر است
بشیرت میکند شد سرکار اقدس سبب معطلی بنه را از هکیمباشی طرزان
که هم در میان آن مردمان معطل بود سوال فرمودند معلوم شد که انالی
ارود و ابتدا در تنگه راه را کم کرده بسمت هزار جریب رفته و در ثانی مساوی
نموده و درین راه منرا که شده اند و چون راه غیر المسکن است یک یک
میکند و ندیس حضرت پادشاهی از میان بار و بند و گردن گذشته بدو
و بکمر رسیدند در پنجاه محمد باقر پاک شکاری معروض داشت که در کوه پست
چپ یکدسته قوچ و بده اند چون سه ساعت بغروب پیش نماز و سرکار

اقدس اندک خسته بودند میل بشکار نفرموده مقرر داشتند میرشکار خود
بطلب قوچا شتابند و هر چه یافتند از آنها صید کرده بجنور سپارند
و همچنان حضرت پادشاهی پسر پیر راه بودند و حکیمباشی طرزان تا و رد
بنزد از روزنامه که متضمن احوالات یکی از سیاحان اخلیس کاشی
موسوم بچنگل بقطب شمال سفر نموده بودند مدعی میشد داشتند
مخصوص تر بر می نمود یکسانت و نیم بفرود آمدند به کار اقدس شرف
فرمای منزل شدند و قلیسلی چند دانه میل فرموده با امین الملک و دیگر
مقربان تا به کام شام مشغول صحبت بودند محمد طلیحان شاهد باشی که بیای
معبد الممالک مامور بود درین منزل بار دوی مبارکه پیوسته احوالات
معبد الممالک و تحت یافتن ایشان و رفتن اراده امعان را مدروص
داشتند حاضر مبارک از نه است ایشان و صحت خزانة دارن صحت
خبر سند گشت از وزارت یکد بعضی خاکهای محایون رسیده نظام مرکبان
محمد حسینی ان مفتی دیشم علی و امعان پنجم شب برخواستند اسبی از
آقای خود سوار شد و از کرده است سبب الامه عید نقد بخار من حدیث

شدند که رفته او را هر کجا پند دستگیر کرده بار دور مسافت میبردند که
حسب الامر لشکار رفته بود فوجی دوازده ساله صید کرده بجنورهای یون آورد
از قولاد محله بخرند بر حسب معروف چهار فرسنگ ولی زیاده از شش ساع
راه است و همه جبال از طرفین است که کوتهای مسبوق الذکر است که بعد از دو
فرسنگ یکدیگر نزدیک شد و گردن تشکیل میدهند و مجدداً فاصله یافته دره
پیدا میشود که در آن نیز مثنی میسرود و بگردن دیگر و در آن دو راه است
راهی شمالی که به سمت هزار جریب میرود و راهی بطرف خرقه و پس از آن
نیز شک و گردن دیگر صورت می یابد و قریب بخرقده فاصله زیاد شده و قریب
بنیم فرسنگ مسافت مانده این ایوان می شود و درین فاصله که بواسطه یاب
معروف است همه جاتین و چشمه های کوچک است که انالی دودانگ
بطرف ایلات هنگام تابستان در آنجا سیلاب غیبی می نمایند این جبال تمام
سبز و در اکثر جاها جنگلهای آویرس و شکار فوج و میش و گوسفند
و تپه بسیار دارند و اغلب مینه تمام آنها را فرا میگیرد و همین واسطه است
که این ناحیه هوایی پس معتدل و شگوار دارد

نیافت پس از آن حضرت اقدس بمیان دره آمده اندکی در مقابل سبنا
چادرهای امانی سنگ سرکه در تابستان باغنام و احشام خویش
در بن دره آساکن میشوند کث فرمودند و بنادانی این مردم حیرت داشتند
با ایشان طرافت میفرمودند و از وضع سوال و جواب مخلوق بادبین
متنبس بودند که هیچ تصور نمیکردند و لیفت ایشان تا هفت هشت
سوار در آن دره با آنها این نوع اظهار مهربانی و کرمست کنند از جمله دهقان
در برابر چادر خود با پیری نشسته سرکار پادشاهی همان نزدیک او نشست
فرمودند که عموخان داری بیا بدی عرض کردند فرمودند اینجا چه میکنی
عرض کرد هیچ با خرم اینها و هیچ گفتشان را درست میکنم فرمودند پول
میخواهی عرض کردند نه لازم ندارم و این جیدان هیچ ندانست که باک
جواب و سوال میکند بعد از دهقان دیگری سوال شد راه کجاست عرض
کرد ازین کردند باید رفت از کردند و سرشپس که بسیار سخت بود فرود آمدند
در میان دره که از چشمهای بسیار رود کوچکی پیدا شد به سمت آستان روان
بود و حضرت شاه از کنار همان دره روان بودند قریب بار دو شخصی

[illegible]

چندی الا سگان در سبب قوع این مرض و رفع آن جد و جد سعی بلیغ نمایند
شب بعد از شام امین الملک و مشکوة الملک و دیگر سقران شرف اندوز
حضور شده و تا چهار از شب رفته مقرر است آن همایون بودند

از خزند با تیران سه فرسنگ است راه همه جاده فاصله دو سلسله جبال
جنوبی و شمالی است که در بعضی جاها یکدیگر نزدیک شده کتلی و گردنه بسیار
و در بعضی جاها فاصله یافته دره میگرد که تمام آن چمنزار و با چشمة سارهای
بسیار بعضی مرتفع و غنام و احشام مالی سسنگ سرسبز و بر خشی مرتفع
کا و کو سفند مالی پور هزار جریب است این دو طایفه با وجود آنکه دلمات
نشینند مثل ايلات در ایام تابستان در این دره های خوش آب و هوا
سکن میکنند و اطراف دره را از راعیت مینمایند

پنجشنبه پنجم و تشریف فرمائی اردوی همایون بکمر
کورسفید

در این روز سرکار اقدس شایسته هی اول صبح بجام تشریف برده و در
ساعت دهم از روز برآمده از حرم خانه مبارک که بیرون آمده سوار شده

محمد قلینان دیوان پکی و محمد جعفر خان ناطق داشت از خاکپای جاپون بگریخته
شده و بجلاخ مهر شجاع منقش آمده بمقران نوربنت و مسکن خویش شدند و
سره رافدس از کنلی که یک فرسنگی بود و کنلی پست و پر خاک عبور فرموده
و در خارج کردند که عدا بین خاک فیروزکوه و هزار جریب و سمنان است
میرزا محمود بیست و نه فیروزکوه که سردی کس سال است بتفصیل یکاب مهر
امسال مشرف گشتند نسل ساعت بفرود آمد و حضرت اقدس زریب
فرهی منزل شده نمایم فرموده راحت فرمودند میر شکار که
مدنکام صبح بتفحص شکار رفت بود همیشه بزل صید کرده بحضور مبارک
آورده و مع و نس میداشت که در این منزل شکار کمتر از منازل سابقه
است نموده بخییون نمودیم شش شب کرده این جایگاه را مقرر شده که
بسیار خرج ایشان پدید آید و شب بعد از نماز بود آن مخصوص و فاضل
و علی سببش و محمد عینی از آنجا است و بعد محبت نمود و در باب
آمد و این شب پنج ساعت رسد که سینه و فریب است و
که جوانی در نهایت صحت و جوانی و جوانی و جوانی و جوانی و جوانی

و بنفای صد نجیاعت بر حمت ایزدی بوست و هر قدر حکیم باشی طرزان
و این بنده آستان شایسته ای است و در علاج کردیم مفید بنفای طرزان
این ساعت مرض و با در اردو شش و پنج یافت و چنین معلوم نمودیم
که بروز آن بعد از آمدن اقواج شده است که از سمت سمنان و دوازده مایل
آید و اند

از آستان بکوه سفید پنج فرسنگ نیمه راه است و یکمیدان از آن منزل
گذر کنند و بعد از آنست که بسرخ راه را از نذران میرود و راه کوه سفید
در غربی آن واقع است این راه که بسیار دوی بجایون در راه قد و بزرگوه
است تا یک فرسنگ مسطح و اندکی تریس و در یکمیدان سمنان
میشود پست و نرم که در دامن آن آبی کل آلود و سفید بد رنگ است
سنگ جاریست چون از این آب بگذرد هیئت راه تا منزل آید
است چنین شمال و جنوبی کوههای عظیم بر تپه چون دیواری منظم
و در فاصله ایشان چمن خوش آب و هوا با عرضی یک میدان و اغلب
جایان کمتر مرتفع و مزرعانی سنگ سرد و غیره است که در این راه تا آستان

و این آیه نایب قیسی و در مع و کشت کند و این دیره نایب فرسنگ
است و با فیه منی که نایب جلی میشود که مذحاک فیروز کوه و مسند
جرب است و در هر شب آن چس و چشمه آبی و دره دیگر است
که مستقیم بگو یغیب میرود که نسام آن محل بیدانی مالی افتر
فیروز کوه و در این ایشان است

و سبب چس نایب است که در میان این آیه و سبب
و در میان این ایشان است که در میان این آیه و سبب
است

بیمه شش و در این ایشان است که در میان این آیه و سبب
و سبب فیروز کوه

و این آیه نایب قیسی و در مع و کشت کند و این دیره نایب فرسنگ
است و با فیه منی که نایب جلی میشود که مذحاک فیروز کوه و مسند
جرب است و در هر شب آن چس و چشمه آبی و دره دیگر است
که مستقیم بگو یغیب میرود که نسام آن محل بیدانی مالی افتر
فیروز کوه و در این ایشان است

و جان محمد خان سر تنب با فوج پنج از کباب همایون مرخص شد بسمت
دار الخلافه رشتند و سرکار شاهی از رودخانه که بسمت خیر
کوه میرفت گذشته و پس از طی سه فرسنگ به تنگه رسیدند که
شباهتی تمام به تنگه واشی ساه دارد بالا آنکه طول این تنگه زیاده
از یکصد و پنجاه قدم نیست و نایب این تنگه به تندی بگذرد و راست
راهی از رودخانه و راهی از گردنه و جوار فسر به گننه سه راه است
از این راه خیر به بالا تشریف برده و در بالای کوهی که مشرف به رود
و جلگه فسر و زکوه بود از برای صرف ناما فسر و آمدن به جومیرا
این ملک این خوت اجودان مخصوص محمد حسن خان محمد
خان حکیمباشی و دیگران ناما فسر حضور بودند پس از صرف ناما فسر
خان نایب معروض داشتند که در پشت این کوه سکار سبزه
حسب الامر متفرقه شد و معی به پشت کوه و به تنگه رسیدند
نامی و هوای گننه و هم در فواران ناما فسر و کاران به جومیرا
پرون چند بعد از آنکه زانی به تندی آردانی بیرون آمدند و زکوه

صومعه مستغرق شده و منافع ایشان دو آمو پروان آمد بدو فرستاد
شکار حبیان بدو بخشیدند که فوج چهار سگش مانده و صید ایشان
در میان ایشان است و علیحضرت پادشاهی محض کالت خاطر اخصیه
برین سهولت صرف نظر فرمود و سفره داشتند چه کس خواب
و بتواند ایشان را صید کند همه یحیی بنان غلامه مجید باقی فوجی چهار
ساله با نازیافت و سه آمو مانده در میان شکاری جلوه اران غاصد شد
و سه حسین بنان متین است آمو فی بالنگ مسجید نموده بحضور
جایان آورده و نائب مدد ایشان نفس هم آسان یافتند
آه ساعت بعد به مانده و کب فیه و زی کوکب بکیم سوریستان
نشد و در ریاضی است و دواله و شایسته و زاده اعظم ناپ
است علی العبد العبد و ان میزبان آقا حسین و آقا مهدی خواجیه
سه ریه شاهی و خدمت نمود و رنمای از طمان و پنجاه البسمت ظند که
که بخدا و دی ساجده و معطر البیه و نه نشد و غلبه بودند

از مضافت بسبب و زک و انشا را بعد از موای و اراغلا و ده بقای

مرض و باد در شهر و لواحق متواتر ابرض رسیده و سرکار پادشاهی
تأثر داشتند که با اینحال در این صفحات توقف فرمایند یا بپست و
اختلاف تشریف فرما شوند و نیز از قرار یک از دار اختلاف ابرض رسانده
بودند اسمعیل خان خزانه دار نظام که از قدیمی جا کران و خانه زاهدان
دولت جا و بدعت بود و در حضرت کردون بسطت عزتی نام داشت
مرض و باد رحلت نموده قلب مبارک از فوت چنین نوکری صدیق
در نهایت متوسف و محزون گشت

از کور سفید بشورستان چهار فرسنگ است راه اینست از دوشنبه
است و در قلعه کوه سمت چپ آن آثار برجی عظیم نمایان که خراب
مانده و معلوم نیست برای چه ساخته بودند

یک فرسنگ بشورستان مانده کوههای سخت پر سنگ طوفان
چکه بزرگ یک شده و شکافته است میدید با یکدیگر و پنجاه قدم طول
رودمی از میان آن جاری جمیع از میان رود است که از دوشنبه
شکله خارج شده و آنسلسل یکدیگر و صخره ایست و سمت چپ این نوبه بالای

پرون آمده با سب غزل عربی پیکشی حشمة الدوله سوار شده
 از راه مرز عباده و رستم مشکه داشی تشریف فرما شدند و راه
 چینه از آجواز مقابل عیب پرون آمده سرکار پادشاهی تبریزی نشان
 پند. چنانچه تیرهای یون بواسطه بعد مسافت کارگر نیامده و آمده شد
 کسی ایشان را تعاقب کننده و چون سوکب مسعود پیشکده دشی
 رسید آب شکه زیاده بار و بنده و شتبان و قاطعان در میان نمکه
 منراکم شده بودند و یکی دو بار در میان آب افتاده راه را مسدود
 داشتند و با شربت اندیس بعسرت از میان بار و بنده و آب مشکه
 گذشته شش ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل که در خارج
 نمکه بودند و مسار میل فرموده بقید روز و اسب طلب بعد کشته
 و غیره بمریدند

یازدهم به ششم توقف اردوی جویوانی و ترک
 و است

در این روز محفل اساتید علمین در باب تعلیمات و تالیفات

تمام روز را در منزل استراحت فرموده بعد از نماز حاجی حکیم
 و علام حسین ساعنی فخر مبارک را با استماع نغمات موسیقی
 مسرور داشتند و محفل شغال فخر مبارک عکاسی و محمد علی خان
 و محسن و دو جوان خان و نجمه در حضور مجایران بازی شمشیر و مشغول
 داشتند این چهار تن در میان مجرای شافت سی بقیه و زکوه رفته با هم
 از تنبلی سخن میگویند و طبعاً از سر کار شافت میروند و اعظم فایز
 سید محمد بهرست شافت و سید کاظم شافت و سید نور
 الهیات و وزیر امور و دو مرد دیگر احوال پرسش نمودند و شین
 از دور و مدد می بیند و مستعد است و معلوم نمود که اردو می کشد
 اینک در حواله شین و عورت به ایران و است و به سید
 وجود مبارک سید علی و در آن تحت است و بدانند جوید و
 و سید علی و سید علی و سید علی و سید علی و سید علی
 سید علی و سید علی و سید علی و سید علی و سید علی
 سید علی و سید علی و سید علی و سید علی و سید علی

خوبش در باغ صبا و دحا کوی وجود همایون شاهنشاه است و از
خوار کبه و زیره بامیه اعظم اظهار داشتند که بعضی رسانده استند
و با در شمرانات و شهر در نهایت تخفیف یافته و قریب بانام است
این چاکر و در مرتبت شریک است و بود قدرت عهد طلبا و شاهنشاه
زادگان و دعا کونی و استنایان و زرا و تخفیف یافتن و با را بعضی
غاکفان حضور همایون رسانده خادیمبارک از تخفیفی در نهایت
فرسند و شکران خدا و منال بی آورد.

ووشنبه و جمعه و سوم توقف اردو در حوالی فیروز کوه
در این روز نیز سوره پادشاهی در منزل توقف فرمودند بعد از نماز
طاعت صاحب نایب اول سعادت بهبه الخلیف منقسم و در دولت
علیه که از استادی سید محمد باغبان حضرت صاحب بود و فائز
حضور همایون و مورد عنایت و هدایات است فائز شد و بیست
غذایت دار مخلوق یافت این الدوله و در پیر الکمل و محسن
میدر زای اسپر امید آتوز بحضور انعام شده شاهنشاه سعادت و انبیا

در باب حرکت اردو به سمت دارالخلافه مشاوره فرموده و عادت
رای سوابقهای مبارک بدان قرار گرفت که بعد از دو روز محضر عایت
حال و بروز کمرست در باره چاکران و عثمندان رکاب اردوی همایونی
از فیروزکوه کوچ داده پی سپردار الخلافه شوند از آنجا که خدمات
سجی خان پیرزال اجودان مخصوص حضور همایون همه وقت منظور نظر
مرحمت اثر ملوکانه است و همواره خاطر مبارک را بحسن خدمات
خود راضی و خوشنود دارد محض از یاد الطاف خسروانی و حصول
در باب عالیله با عده ای یک قطعه نشان و حمال از درجه امیرنومانی بابل
گشته قرین اعزاز و اعیان آقا علی متجددست خاندان حضور مبارک
و حال حاضر که از تربیت و فشان مخصوص استندان عطف و تکیه بیان
است و از بدو شباهت تاکنون خدمت و امانت خود را مشهود
خاطر نظیر ملوکانه ساخته و تقسیم فیل بین حضور که از اجزاء القاب است
عقب باشند و ستودن همایون بافتنارش شرف صدور یافت
چندی بعد آقا ابراهیم سید آبار و شورش و رسد ابراهیم مبارک که عرض لباط

نموده استعداده و افتخار و آلاست رزم و بزم و ادوات
شکار و غیره ایرانی و فرنگی که در این سفر با خود همراه داشت و در
یکصد بار بود از سنان حضور مبارک گذرانید همچو بازاری
غریب بود که از هر نوع صنایع در او یافت میشد و سخت محسوس بود
که در مشکد و اشقی الله را شایع موجود شود و سرکار شاهی
اغلب از افتخار و آلاست و ثقل و غنیه آنرا بنامان سیم
جلالت و عظمی خلوت همایون بدل و اعطا فرمودند

شنبه و مهم و آخر توقف اردوی همایون در
دانشی

در این روز بندگان اقدس محض تفریح و مسیبه افغانی بهنگام صبح
بهست شرفی و اشقی غزیت فرموده به بالای کوهی که در آن نواحی
بود برآمدند و چون میرشکار رسید و من داشت که امر و لشکاره قوچ
و میش ممکن نیست سرکار پادشاهی در زیر کوه نهادن سیل
فرموده و اندکی خوابید و بعد از نماز و صرف عصایه و چای

و کبک و بنو مشلول گشتند و بهم مجبور میرزا دست هر دو را
خان و حاجی علی نقی فراسش خلوت خاصه در حضور همایون با خوشن
نخل و طرلان مسجیدی نمایان کردند هنگام مراجعت حیدر یک
نشدند از خاصه که تبلیغ افغانه فسرده کوه باحوال پرسی سرکار حیدر
علی رفته بود مراجعت کرده خاطر همایون را از سلامتی مزاج مبارک
حضرت ایشان خورسند نمود و نیز معروض داشت که در فیرون
کوه بروز و باشد است پس حکم بکوچ و حرکت پیشخانه مبارک که به
سمت دارالخلافه شد و در ورود به نخل علی رضا خان قاجار پیش
خاصه و خالوزاده اعلی حضرت شهریار که از جانب سنی بخواست
شاه اسلام حله اندک و سلطان خستهای طلای گنبد مطهر
و بقعه منور اما بین هاجرین عکس بین علی اسلام را بعبادت پیش
در جانب حمل داده بود مراجعت کرده شرفیاب خاک پای همایون شده
خاطر مبارک از طافات این نوکر به بن و زینت یافته مخصوص و دار
وان خورسند گشته سن عدالتش را منظور نظر مرحمت آرد و مورد

الطاف بآنها باتش ساخته حضورا با عطای کبوتب سرداری
ترمه تن پوشش اصلی قرین افشار و اعزاز آمد

چهارشنبه یازدهم و حرکت اردوی همایون از
فیروزکوه بقصریه نرور

درین روز اردو و قیپ همایون بهمت لزور کوچ داد و سرکار پادشاه
با عده خلوت و تفنگداران و شکارچیان بکوه واشی تشریف
برده ابتدا چون هوا صاف و عالی از عمارت بود بجلگه و کوچه ها
و مزارع و چمنهای سبز و جنگل سوادکوه نظر فرموده و بعد از
نهار بادورین سسی و یک قوچ بزرگ بنظر آوردند که در سینه
کوه خوابیده بودند ولی پاک و رحمت اند یک شکارچی را مقرر
داشتند رفته آنها را رم دادند و قوچها یکم فعه بهمت همایون حرکت
کردند سرکار پادشاهی قوچ بیشت ساله را با یک تیر کلوله از پای
درآوردند و قوچ دیگر در صد قدم فاصله فرموده و چینه
قوچ نیز زخمی را فرار کرده و حضرت همایونی از زیر کوه بزمیر آمدند و در

نیم سکنی منزل نماز گذارده و عصرانه و چای میسل فرموده نیم

ساعت بغروب مانده تشریف فرمای اردو شدند

پنجشنبه و وارو بمسم تشریف فرمائی اردوی

مایونی بمنزل ارجمند

درین روز چون بمس از مالی عمرخانه مبارک که پتب نوبه و رید مستط

شده بودند حکیم باشی طرزان و میرزا حسین و کتر حسب الامر مستط

مشغول گشتند و سرکارن بنشاهی دو ساعت از روز برآمده سوا

گشتند و بعد از آن سوار و دنازد و پید کستان خوش هوا و با صفا

بقدر پراگندگی و آسایش بقدر شادمانی و پنج ساعت از روز برآمده بارد

ارجمند تشریف فرما شدند بعد از صرف نهار تا هنگام عصر بلا حظه

غریب و نیز امور ناری و صد و در جواب و اتمام مشغول بودند میرزا

حسن خان پیشخدمت و نشانی ناسنور جمایون و نایب اول و ز

امور خارجه که بر حسب احوال مشغول در مشغولیات و نکات

احکام و در زمانه مشغول و غیره و بوقت پنج و شش و هفت و

مفاخرت و اعزاز آمده و از خاک پی می مارک رخصت یافته
بسمت دارم خلافت روانه شد شب بعد از شام قورق شد
چاکران خاص شرف امروز حضور بودند و علیهمنا خان درین شب
حسب الامر از سفر خود و شرح نصیحت عالیات و رسم پذیرائی و رفتار
و احترامات کارگذاران دولت علیه عثمانی بالشمع با مورو و دیبای
شاهنشاهی این دو وضع سلوک میرزا بزرگ خان کارپرداز اول دولت علیه مقیم
بغداد خاصه از دعاغت و مواجبت جناب فیض یل آیت قدسی اش اب مجتهد الزمان شیخ
الاسلام و المسلمین شیخ عبده حکیم سلمه الله تعالی در تقیه کفیه منور از جانب شاه
و نصب خشنه علامه حاد فائده و من خالی بها بوی پشته که پیر و در تخریب و عمارت
جمعه سید و هم شریف فرمائی مولک همایونی بوزنا
راه آمد و در چهار فرسنگ امتداد داشت راهی نوشی آب و
هوای بسیار بد و صاف بود و سه کاره پشته ای همه جاتفتن شریف
فرما بودند در آنکه کود پیر برف انکار بند میسل فرمودند و از قراء اندر
و امور و بخفد و کردند انبار عبور فرموده چهار ساعت

شاهنشاهی در نهایت اندوهناک شده حکم پیدل صدقات و نفقات
فرموده توکل و نوسن سجداوند متعال بسته شغای مرغین مغزی البه
را از خند داوند درخواست نمودند

یکشنبه پانزدهم تشریف فرمائی سوکب مسعود
به پلور خاک لار سچان

اول صبح بهبودی حال شاهزاده خانم را معروض خاکپی مبارک
داشتند خاطر جمیعون قدری آسوده گشته یک ساعت از روز برآمده
سوار شدند و از دره شک و کناره قرینه لاسم گذشته عباسقلی خان سر
لار سچانی و میرزا مهدی باور با استقبال سوکب منصور شش
و بشفاف اشراف حضور مبارک نایل گشته با لطافت ملوکانه سر و آواز
جیش و سرکار اقدس شاهنشاهی در کنار رودخانه صرف بنهار
فرموده پنج ساعت بغروب مانده تشریف فرمائی منزل شدند
مرد صد و چهارده ساله زیاری بحضور مبارک آمده پیش قدم نمودن
نقد و عجبانی باو مرحمت شد و حضرت پادشاه تعجب داشتند

که درین سس منور از فوسی اوقات نشسته در کمال فیه و قدرت
پیاپی راه میرفت و تخلص می نمود

و در شب شانزدهم و در دموکب همایونی قتل
چشمه لای و داوند

درین روز بود که پیوسته می نمود و در شربت اعتدال هوا طریبا ک
در نهایت خستگی گذشت و در اول روز سب رخس سوار شده و اگرچه
از راه زاده با ششم هم بود و در راه چشمه پای کردند از برای صرف
خوردن آمد به این دست و به زانین بکن شبیکه با شیشی که از در کفایت
بعد از زاریت رات مبارک آمده بود و بحضور همایون مشرف گشتند
و به خواطف و اطفال موه از معشوق آمده و بهج ساعت بخوابیدند و داشت
والا محض شمس وانی بیدار بود و در وقت غروب با یک کران و در آن
و در حضور مبارک نظر بهت و تعجب تحت فایده مبارک را مشغول
میداشتند

در شب هفدهم سه اطلاق در داوند

درین روز چایار استر اباد رسیده و عراقیض اعتضادالدوله بسینه
براسنیت استر اباد و استرداد توپی که ز کمان در محاصره ترکس
پنه کرده بود و باز پس گرفت جمعی از اسرای آن جنگ لمحوه نظر
انور کشته خاطر مبارک در نهایت ازین خبر خورسندند و جواب
عراقیض اعتضادالدوله را بمحتسدا صادر فرموده با استر اباد روانه
داشتند و هم مصائبین عریفه را محض اطلاع بستو فی الممالک در ضمن
احکام مرقوم داشتند بدارمخلوقه روانه داشتند جمعی از امانالی مرعشانی
مبارک که ازین منزل مرخص شده بیاوران رفته

چهارشنبه بجمعه و سوم اطراف اردوی بهایونی
در و مانده

درین روز اول صبح صبیته دیگر شاهی که همیشه شاهی هزاره اعظم
ببین الدوله است برض و یا گرفتار آمده و ناظر خسته وانی از نینعی
بی نهایت منال شده حکیم باشی طرزان و میرزا حسین و کتر اقرار شد
بعد بجه مشغول شوند و ذات والا صفات شاهی محض تفرج و تغییر

هوا با چسبندن قهری از جمله خلوت و غیره سوار شده و این الملک
و این خلوت مخاطب بفرمانات علیه کشیدند، آنکه حضرت شاه
از کنار روح افزای احمد خان نوانی گذشتند و از پشت قریب از آن رود
نمایند که صفت در بایه ناز و مروج میرود و عبور فرمود و در بایه چای و عطر
که آتشایی دارد برای صفت نثار فرود آمدند و در آنجا منو قفس
بوده یک ساعت بعد از آن، نذر نشیمن فرمای منزل شد و بعد از آن
از قفس به او در محال و از نرسد قفس و تدریات و عذافت و عمو
مکلیب تنی ملوان و میرزا حسین حالت شاهزاده خانم روی به چسبند
گذشتند مخاطب آن به سود شب این ال و ال و این الملک و حکم
س ملوان و حضرت شاه و در باب حالت مصطفی فرمودند و آنکه
وزیر از دارمخلو فرمودند و خبرش کرد و دستبند علی است و توفیق
شاهنشاهی در ده و ده است و ده و ده محض آب شش و گران و طرازان
شد و پنجاه است و ده است و ده است و ده است و ده است و ده است
آب و نقل و ده است و ده است و ده است و ده است و ده است و ده است

پنجشنبه نوزدهم صحرکت اردوی مبارکه به سمت
مبارک آباد روانه

درین روز چون راه زیاده از یک فرسنگ و نیم نبود موکب مسعودی و وزیر
از سایر اایام تشریف فرمای منسبل شده عباس خان قاجار
بشرف حضور عطاوقت دستور مفتخر شده و سرکار شایسته هی بطلان
عرایض و وزراء و صدور احکام مشغول گشته سفارن اینحال چا پار
و دیگران نزد مستوفی الممالک رسیده عرایض محمد اسمعیل خان و کبیر
الملک حاکم کرمان و میر علم خان حشمه الملک امیر قاضین و بیستان را
بمحضر مبارک رسانده از قرار یکبار بیستان نوشته بودند ازین بخت
واقبال شاه قلعه ناد علی که انست رود. میرسد است و از اطلاع
سخت قشون منصور بعد از چهار ساعت محاصره و محاربه بجهت و غلبه
از ابراهیم خان بلوچ اشاع نموده و متصرف شده اند

جمعه پشتم تشریف فرمای موکب بهایون برسان
درین مجال لوانا دارم خلاصه طهران

درین روز با یمن و استعاده اعلی حضرت شافعی با کمال انبساط
خامرو نساج به سب کر تک پیشی حاجی مصطفی فلیخان سوار شست
و من الذواء و اتحاد السلطنه و ابن الملک در رکاب مشایخ
بفریاد شافعی علیه فاطمه آمدند و بخیانان اجدادان مخصوص و آغا علی
و ابن حضور زاده به مبارک رخصت با فرستادند و رفتند
و اجدادان مخصوص را با خبر شد و تسلی دادند و به کارهای بسیار
را از دهن نمود و که قیامت و پاک نامه و امانی فراوان را از دهن
دارند که به هر چه که را در این بین قرار دهند و به کارهای
همه جا به بی که در میان و به سندان و چهار مانع تشریف آوردند
و نامار و به سندان و به سندان و به سندان و به سندان
فرمودن مثال شد

شنبه بیست و یکم تشریف فرمائی به راه رافد سس
شافعی بیست و یکم تشریف فرمائی و کناره رودخانه با جود
و در وقت از روز و به سندان و به سندان و به سندان و به سندان

شوکت و اجلال با سب اقبال سوار گشته امین الدوله و دهر الملک
و اعماد السلطنه در رکاب مبارک بمصاحبت مشغول گشتند
تا موکب مسعود تشریف فرمای منزل شد علی که شخصی وارسته
و شب و روز بذكر اسم مبارک حضرت امیر مومنان علی ابن ابی
طالب علیه السلام مشغول است و از دعا گو یان وجود مسعود همان
در خارج اردو با استقبال آمده دعای وجود مبارک گفت و مورد عطف
و مراسم ملوکانه گشت درین منزل یکی از جواری خاصه که طفلی نه
ساله و موسوم به اجری بود بر مرض و باده و فاقه یافت و هم در میان
فوج دوم که قراول وجود مبارک بود مرض و بابت شایع شد حسب الامر
مقرر گردید که فوج در همان محل چادر زده چند روزی توقف نمایند
و اطباء مشغول بمعالجه ایشان باشند تا بالمره رفع مرض از میان
آنها شده بعد بدارم خلافت پیاپی آقا رخت ^{در حجب} دار خاصه شرفیاب شده
و کمبری طلای طبله که تازه ساخته بود بالباس نوا آورده از زیارت
حضور مبارک به یاب آمد

یکشنبه پست و دوم و رود موکب مسعود بالان
والا قبال بسلطه ابو

درین روز که روز آخر سفر بود بجهت نه خالی وجود مسعود و ذین کمال یافت
با نصرت و اقبال بدون آنکه استیسی با عیدی از جا کران رسیده
باشد سرکار پادشاهی بجهت نه عیب برده و اسب خوش که براف
و اسب زده بودند و اسب بی نظیر گشته و با شکوه است سوار گشته
و زراد و رکاب و می طلب بجهت بیانات عود نه بودند همسین می زیامی بهر
آنکه که از مخصوصان حضرت که در آن شب گشت است و در پی کوه نه تو به
بزرگوارت راه مبارک گشته و پی شایسته و راه نوبت و اثر
و از حصول باین راه است شکر خدا و خدای می آورده و به پادشاهی ملی
و خدای از عافیت چنین تو گری نه می و صدیق و دوست و دوست و گشته
و پادشاهی ابیه را مورد و خدای است و می طلب عود نه و می رود و با می
کرد و محمد تقی میرزا می بر و پادشاه و بهر است میرزای بهر نه و این میرزا
و ملک منصور میرزا بهر و بهر است میرزای بهر نه و بهر است و بهر است

بلائی و افندی در تمام شهرات و دار الخلافه الناصره باقی ماند
سرکارهایون شاهنشاهی در این مدت در سلطنت آباد مشغول رفق و رفیق
امور و اصلاح مواضع دولتی و ملتی شده و هم حمادی الثانی بجمارت شایان
پیه تشریف برده و پانزد بهم شهر مزبور که ساعتی در نهایت سعادت بود
بمبارکی و اقبال تشریف فرمای دار الخلافه شده سواره و پیاده عساکر
منصوره در خارج شهر صف کشید و تجار و کسبه زن و مرد و دار
الخلافه زیاده از پنجاه هزار کس در پیرون دروازه و معبرهایون مجتمع
گشته قریب آنها کردند و زبان بدعا و شای و جودهایون گشودند و سرکار
شاهنشاهی از دروازه دولت بجمارت ارک تشریف آورده برسم
معهود با خیمه در طالار تخت مبر بسلام نشستند حاجی آقا، سمیع غلطان
سلام بگذار و بعد اسم مبارک حضرت ولایت آیت علییه سلام
یکصد و دو تیر در جنیت ورود مسعود شنیگ کرده و تقارون ماند
و ولتی غلطان افکن طارم حضرت حاجی محمد غلطان وزیر علییه که غلطان
و آداب شناسی معترف است در سلام بفرمایشات علییه

مخائب گشتند و غصب خطبه فصیح و بلیغ بدین عرض رسانند و میرزا

سردشتی شمس الدین را فقیه و شاعر و دانشمند و نویسنده و عالم و عابد و زاهد و

سلیمان است و اینست که در این زمانه پذیرفت

از آنجا که اخایت و صداقت و دروایی و درستی و امانت و حسن

خدمت میرزا یوسف مستوفی الملک خاصه و در این غایت متوکل

بود و در خدمت ارباب یاران بود و او را در امور و احوال و احوالات

و در این بین که در این روزگار بسیار معظّم البدر و اعیان و اشراف

و در این است و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این

شماره ای که از این است و در این روزگار و در این روزگار و در این

آمریکان و در این است و در این روزگار و در این روزگار و در این

و در این است و در این روزگار و در این روزگار و در این

و در این است و در این روزگار و در این روزگار و در این

و در این است و در این روزگار و در این روزگار و در این

و در این است و در این روزگار و در این روزگار و در این

زمره شمس مرصع تن پوش مبارک مهابی و مفتخر گشت
و همچنین میرزا سعید خان مؤمن الملک و زیر امور خارجه که سالهاست
در این منصب عظمی حسن خدمات و کفایت و کاروانی او منظور نظر
مبارک است از اعطای یک ثوب جبه زمره شمس مرصع تن پوش
بر مدارج اعتبار و اقتدارش افزودند و نیز سایر چاکران هر یک
بجملتی شایسته و سرافراز آمدند و چون شایسته بنزاده اعظم اکرم
مظفرالدین میرزا ولیعهد دولت جاوید مهد و فرمانفرمای کل مملکت
آذربایجان چند سال بود از زیارت حضور باهر النور اعلی محروم بودند
در این روز مستحضر بایون شرفصدور یافت که با فیروز میرزای نصرت
الدوله پیشکار مملکت آذربایجان و چند نفر از خواص خویش چون رضا
قلیجان الله با ششی و محمد حسین خان صدراعظم الدوله و غیره بدر بار معیت
دار آیند و هم شایسته بنزاده اعظم سلیمان مسعود و میرزای میرالدوله
که پسر ارشد شاه و فرمانفرمای صفهان است بدر بار بایون حضور
گشت کتاب بایون الملک الوهاب

سپاس بکنند و نذر را که از نیروی مراحم شاهنشاہ کامکار این افر و غفر
 چاکران در بار محدثه را از افشار بایر و سعادت مددگار شد که پس از طویل
 زمان و بواسطه بعضی مشقات که اغلب و چارهاصل زمان است بدون آنکه از غذا
 مروجه بخورد و از آنرا هم رکاب نصرت اشیاپ در تمام اسفار غفلت نماید از خدمت
 اختتام این روزنامه برآمد و اگر چه اصل نتوان آن دستخط مبارک و روزنامه محترم
 همایون شاهنشاہ بود این عجز را فضیلتی در تجمیع و تحریر آن نیست ولی چنین
 فکر میکند و شکر میکند که انجام این خدمت بعهده این عجز و فیل مرجع گشت
 و برسی و اختتام ناقص است اختتام پذیرفت امید آنکه در استخوان ملاک
 پاسبان سهو و نسیان آن اغماض شاهنشاہ شام کرده و صاحبان
 فضل و منشیان و دیران عصر از روی مرحمت و عیب پوشی و یاد آوری
 فی سلسله شجره جادی الشافی من سوره سینه زاره و بیست و شاد و شاد

جری نبوی صلی الله علیه و آله العبد علی بنی صمیم مایه

در کارخانه سید سید آقا میرزا محمد علی جلیلی و در روز پنجشنبه و جمعه و شنبه و یکشنبه

علی صفر

مرده